

حرف اضافه اوستایی -mat در دو واژه ایرانی میانه*

دکتر محمدحسن جلالیان چالشتی**

چکیده

هدف از نگارش این مقاله بررسی اشتقاق دو واژه ایرانی میانه، یکی از زبان فارسی میانه و دیگری از زبان سغدی می‌باشد. برای واژه فارسی میانه $madr * m$ تاکنون اشتقاقی ارائه نشده و اشتقاق پیشتر ارائه شده برای واژه سغدی $maz * n$ نیز مورد تردید نگارنده این مقاله می‌باشد. با بررسی متن‌های حاوی این دو واژه و در نظر گرفتن فرایندهای واجی در دو زبان فارسی میانه و سغدی برای هر یک از این دو واژه اشتقاقی پیشنهاد شده است. دلیل اینکه چرا از میان واژه‌های بسیار این زبان‌ها این دو واژه انتخاب شده‌اند اولین جزء آنها است که به نظر نگارنده حرف اضافه اوستایی $ma *$ می‌باشد. این دو مورد تنها شاهد‌های وجود این واژه ایرانی باستانی در زبان‌های ایرانی میانه می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: اشتقاق، ریشه‌شناسی، سغدی، فارسی میانه، اوستایی.

*- تاریخ وصول: ۸۸/۱۱/۵ تأیید نهایی: ۸۹/۲/۵

** - استادیار دانشگاه تبریز

تحقیق و بررسی در زمینه بازشناسی ریشه لغات در زبان‌های گوناگون از دغدغه‌های دایمی زبان‌شناسان تاریخی بوده است و انتشار فرهنگ‌های ریشه‌شناختی در زبان‌های مختلف دلیلی بر این مدعاست^۱. بی‌شک در مورد هیچ زبانی نمی‌توان گفت که ریشه تمامی لغات آن شناخته شده و هیچ واژه‌های در آن نیست که تاریخچه آن دانسته نباشد. از این رو همواره تلاش برای شناختن هر چه بیشتر اصل و ریشه واژه‌های زبان‌های مختلف ادامه دارد. در این مقاله کوشش شده است تا با طرح پیشنهادهایی در مورد دو واژه از زبان‌های ایرانی میانه، یکی از زبان سغدی و دیگری از زبان فارسی میانه ترفانی، در این دو زبان از چهره یک واژه باستانی - که در زبان‌های ایرانی تاکنون جز در اوستایی رخ ننموده است - نقاب بر گرفته شود.

واژه سغدی مورد نظر *mazēn* است که در متونی که به خط مانوی نوشته شده‌اند به صورت‌های *mzy(y)n* (گرشویچ، ۱۹۵۴، §۳۳۵، یادداشت ۱) و در متنی به خط سغدی بودایی (*VJ 921*) به صورت *mz□yn* نگاشته شده است. بنونیست (۱۹۴۶، ۱۱۴؛ ۱۹۳۶، ۲۲۹)، *mz□yn* را اسم و به معنای «سلاح؛ سپر، زره» دانسته است. گرشویچ یک بار (۱۹۵۴، §۲۹) آن را به معنای «سلاح؛ زره» و در جاهای دیگر (۱۹۴۵، ۱۴۳؛ ۱۹۵۴، §۳۳۵، یادداشت ۱) آنرا به معنای «مسلح؛ زره‌دار» دانسته است. قریب (۱۳۷۵، ۵۶۸۳)، صورت بودایی *mz□yn* را به هر دو معنی «سلاح» و «مسلح» دانسته است و برای صورت‌های مانوی *mzy(y)n* معنای «سلاح» را برگزیده است (همان، ۵۷۰۲). نکته دیگر این است که این واژه در سه مورد به همراه واژه *a(n) γ at(ē)* «به تمامی، کامل، کاملاً» ظاهر شده و در یک مورد که بدون آن دیده شده (دست‌نویس M 133, 74)، متن مغشوش است و قبل و بعد این واژه مشخص نیست. گرشویچ (۱۹۵۴، §۳۳۵، یادداشت ۱) *γ tmzyn* (دست‌نویس 5، T_II_D 207) و *□(n)yt(m)zy[n]* (دست‌نویس T_II_D 66 c 2) را به صورت «کاملاً مسلح، تمام مسلح» ترجمه کرده است. متن دربردارنده صورت بودایی این واژه چنین است:

*VJ 920-922: ... rty k δ □γw βr□yšmn γ□y rty 921 □γw □nyt□k mz□yn
ptm□wytk γ□y rty L□ 922 □γw βr□yšmn γcy*

بنونیست (۱۹۴۶، ۵۸) که ساخت‌هایی چون *ptm□wytk γ□y* را نه در مقوله صرف فعل بلکه در مقوله نحو می‌داند (قریب، ۱۳۷۲، ۳۵)، این جملات را به صورت زیر ترجمه کرده است: «اگر او ورشمان می‌بود او با زرهی کامل پوشیده شده می‌بود؛ پس او

ورشمان نیست». قریب نیز با وجود اینکه $\gamma \square y$ $ptm \square wytk$ را مطابق نظر گرشویچ (۱۹۵۴، § ۸۵۸) فعل تمنایی مجهول، سوم شخص مفرد و در دستگاه ماضی تام و به معنای "پوشیده شده باشد" می‌داند (۱۳۷۲، ۳۹)، این بند را به صورت زیر ترجمه کرده است: «اگر ورشمان بود او تمام پوشیده در سلاح بود، پس ورشمان نیست» و در پانوشت ذکر کرده است که در متن به صورت «او تمام سلاح پوشیده» آمده است (۱۳۸۴، ۹۲). از سویی پذیرش صرف مذکور در فوق (فعل تمنایی مجهول، سوم شخص مفرد و در دستگاه ماضی تام) در مورد فعل $\gamma \square y$ $ptm \square wytk$ پذیرش ترجمه «او تمام سلاح پوشیده» را که گویی ناشی از ترکیب انگاشتن سه واژه متوالی $\square nyt \square k \square mz \square yn$ $ptm \square wytk$ می‌باشد، غیرممکن می‌سازد و از دیگر سو با در نظر گرفتن دو صورت مانوی $\gamma \square tmz yn$ و $\square (n) \square yt (m) \square zy [n]$ فرض ترکیب بودن $\square nyt \square k \square mz \square yn$ قوت می‌گیرد و مقایسه این گونه‌ها با جفت‌های $\square w \square swyt k \square p \square zn / \square w \square swyt p \square zn$ «دل پاک» و $nm \square nqrgy \square / nm \square ny \square qrqy \square$ «پشیمانی» که در آنها نیز جزء اول ترکیب، گاه پسوند \bar{e} (ایرانی باستان -aka-) را حفظ کرده و گاه آن را از دست داده، توجیه‌کننده تفاوت شکل نگارشی این صورت‌ها خواهد بود. حال مسئله این است که این ترکیب را چگونه تشریح کنیم: ترکیبی ملکی شامل صفت $\square (n) \square yt$ / $\square nyt \square k$ «کامل، تمام» و اسم $mz \square yn / (y) \square n$ «سلاح؛ زره» به معنای «دارای سلاح/ زره کامل» یا ترکیبی وصفی شامل قید «کاملاً، به تمامی» و صفت «مسلح، زره‌دار» به معنای «کاملاً مسلح، تمام مسلح»؟

بنونیست (۱۹۳۶، ۲۲۹) صورت ایرانی باستان $hama\text{-}zaina$ را که جزء دوم آن واژه اوستایی $za\bar{e}na$ «سلاح» است، به عنوان اشتقاق $mz \square yn / (y) \square n$ پیشنهاد کرده است. گرشویچ (۱۹۵۴، § ۳۹۷) و قریب (۱۳۷۵، ۵۶۸۳) نیز این پیشنهاد را پذیرفته‌اند. این اشتقاق هر چند که از نظر آوایی پذیرفتنی است (نک. $hama.gaona \rightarrow mywn$)، از نظر معنایی متقاعدکننده نیست. زیرا بنونیست این نظر را در حالی مطرح کرده است که واژه را اسم در معنای «سلاح؛ سپر، زره» دانسته است؛ اما نکته اینجاست که از سویی صفت ایرانی باستان $hama$ «همه، هر» هیچ‌گاه در ترکیبات وارد نشده و همواره جهت ساخت ترکیباتی که جزء اول آنها مستلزم معنای «همه، هر» بوده از spa استفاده شده است و از دیگر سو $hama$ «همانند، یکسان» (بارتولومه، ۱۹۰۴، ۱۷۷۳) و نیز

بازمانده‌های آن در زبان‌های ایرانی میانه و جدید ترکیبات ملکی با معنای «دارای ... یکسان / مشابه، دارای یک/ همان ...» می‌سازد که برای مثال، می‌توان ترکیب اوستایی *hama.gaona* «همرنگ»، ترکیب فارسی باستان *hama.pitar* «هم‌پدر، از یک پدر» و صورت‌های سغدی *δk wr* «همراه» و *wmnk* («اوستایی *hamō.manah*») «همراهی، هم‌اندیشه» را از این دست برشمرد. بر این اساس چه *mazēn* را صفت «مسلح» بدانیم چه اسم «سلاح، زره»، *hama*^۱ نمی‌تواند گزینه‌های مناسب برای جزء اول این واژه باشد.

از آنجا که تردیدی نیست که قسمت دوم *mazēn* همان واژه اوستایی *zaēna* باشد، باید پذیرفت که مناسب‌ترین گزینه برای ترکیب با *zaina** جهت ساختن واژه سغدی *mazēn* که هم از نظر آوایی امکان‌پذیر باشد و هم یکی از دو معنای «مسلح» یا «سلاح» را ایفا کند، قید/ حرف اضافه اوستایی *ma* «با، به همراه» می‌باشد (نک. ترکیبات اوستایی *ma.gūtha* «همراه با آلودگی، دارای آلودگی، آلوده» و *ma.fšav* «دارای چهارپا» و...).^۲ واضح است که به سادگی می‌توان از *mat.zaina** «به همراه سلاح، سلاح‌دار» به «مسلح» رسید. با طرح این اشتقاق معنای مفروض «سلاح» برای *mazēn* منتفی می‌شود و *a(n)γat(ē)-mazēn* ترکیبی وصفی و شامل قید «کاملاً، به تمامی» و صفت «مسلح، زره‌دار» و به معنای «کاملاً مسلح، تمام مسلح» خواهد بود.

در اینجا باید یادآوری کرد که چگونه *mat.zaina** به صورت *mazēn* تحول یافته و واج *t* پیش از *z* حذف شده است. با نگاهی به دستگاه واجی زبان سغدی و بررسی جایگاه‌های مشابه می‌توان این حذف را توجیه کرد: از سویی واج *t* پیش از *θ* و *δ* و *s* حذف شده است (گرشویچ، ۱۹۵۴، §§ ۴۵۶-۷ و § ۴۶۱) و از سویی هم *d* پیش از *s* و *z* حذف شده است (همان، § ۴۶۰). هر چند که نمونه دیگری از حذف *d* پیش از *z* وجود ندارد، با در کنار هم گذاشتن موارد حذف *t* و *d* پیش از صامت‌های صفیری و سایشی‌های میان‌دندانی بی‌تردید حذف *t* پیش از *z* را نیز می‌توان از قوانین دستگاه واجی زبان سغدی به شمار آورد. با توجه به آنچه گذشت جملات مورد بحث (*VJ 920-22*) را می‌توان اینچنین ترجمه کرد: «اگر او ورشمان بودی او [به صورت] تمام- مسلح پوشیده شده بودی، پس او ورشمان نیست».

واژه دوم در یک متن مانوی در ستایش عیسی عظمت به کار رفته است. بخش‌هایی از این متن توسط مولر ترجمه شده (به نقل از آندریاس-هنینگ، ۱۹۳۳، ۳۱۲) و پس

از مولر، آندریاس و هنینگ (۱۹۳۳، ۳۱۲-۳۱۶) آن را به صورت کامل به خط عبری حرف‌نویسی و سپس ترجمه کرده‌اند. این متن بعدها توسط بویس (۱۹۷۵، ۱۲۳-۱۲۴) با حروف لاتین حرف‌نویسی شده است. واژه مورد نظر در این متن $mdr\bar{m}$ می‌باشد که در این جمله به کار رفته است:

$\bar{w}m\bar{n} tw xwd\bar{y} 'y dwš\bar{r}mygr dyd hy mdr\bar{m}$

آندریاس و هنینگ این جمله را چنین ترجمه کرده‌اند: «ما، شادمان تو را ای سرور مهرورز دیدیم». این دو دانشمند از جنبه نگارشی صورت $mdr\bar{q}$ * را نیز به دلیل شباهت نویسه q و m محتمل دانسته‌اند، ولی قرائت $pd r\bar{m}$ را، که در صورت وجود می‌توانست به سادگی گره‌گشای مسئله باشد، غیرممکن دانسته‌اند (۱۹۳۳، ۳۱۵ و ۳۵۰). بویس صورت $mdr\bar{m}$ و معنای «شادمان» را با تردید پذیرفته و بر عدم احتمال قرائت $pd r\bar{m}$ تأکید کرده است (۱۹۷۵، ۱۲۴؛ ۱۹۷۷، ۵۶). دورکین-مایسترارنست (۲۰۰۴، ۲۰۸) نیز صورت $mdr\bar{m}$ و معنای «شادمان» را با تردید پذیرفته است. با در نظر گرفتن معنای ارائه شده برای این واژه به صورت «شادمان» می‌توان این واژه را نیز در بردارنده همان قید/حرف اضافه باستانی mat و جزء دوم را اسم خنثای اوستایی $rāman-$ «صلح، آرامش، شادی» (بارتولومه، ۱۹۰۴، ۱۵۲۴) دانست. از کل این ترکیب می‌توان صفت با معنای «در آرامش، آرام، شاد» را برداشت نمود. پیداست که واج t در جایگاه میانواکی (*intervocalic*) واکدار شده و به d تبدیل شده است.

بر اساس آنچه گذشت می‌توان چنین ادعا کرد که قید/حرف اضافه باستانی $*mat$ در دوره میانه در دو شاخه مختلف زبانی این دوره، یکی شرقی (سغدی) و دیگری غربی (فارسی میانه) به صورت جزئی سترون باقی مانده است و شاید این دو تنها شاهد از بازماندن این جزء در زبان‌های این دوره باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع از برخی از منابعی که به بررسی ریشه‌شناسی زبان‌های مختلف پرداخته‌اند نگاه کنید به فهرست منابع کتاب: ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۴. ریشه‌شناسی (اتیمولوژی). تهران.

۲. در اینجا یادآوری می‌کند که واکرناگل (۱۹۰۵، §۱۱۱) ترکیبات سنسکریتی را که جزء اول آنها *smat/d* است، در شمار ترکیبات ملکی دسته‌بندی کرده است، اما یادآور شده که به دلیل معنای این جزء که «با، به همراه» است این ترکیبات را می‌توان جزو ترکیباتی که جزء اول غالب دارند، نیز دسته‌بندی کرد. به نظر می‌رسد که دومین نظر واکرناگل در مورد این ترکیبات صائب‌تر باشد؛ چه معنای دارندگی‌ای که از این ترکیبات حاصل می‌شود نه بر اساس ساختار ملکی آنها بلکه به دلیل معنای جزء اولشان است؛ به این صورت که در ترکیبات ملکی‌ای که جزء اول آنها یک غیرمنصرف است این جزء در مرحله نخست توصیف‌کننده دومین جزء است و در مرحله دوم از کل ترکیب معنای دارندگی برمی‌آید؛ برای مثال در ترکیب *hu.k-hrp* «نیک-پیکر» در مرحله نخست *hu-* «نیک» توصیف‌کننده *-k-hrp* «پیکر» است. اما این مسئله در مورد *smat/d-* (اوستایی. *-ma*) قابل پذیرش نیست و پذیرفتن این ترکیبات به عنوان ترکیبات ملکی، تنها بر اساس اینکه کل ترکیب معنای دارندگی دارد، همانند آن است که در فارسی ترکیباتی را که جزء دوم آنها سدا دار است جزء ترکیبات ملکی بدانیم.

منابع

- قریب، بدرالزمان. (۱۳۷۲)، «نظام فعل در زبان سغدی». مجله زبان‌شناسی، سال ۱۰، شماره ۱. صص. ۲-۵۴.
- _____ . (۱۳۷۴)، فرهنگ سغدی (سغدی-فارسی-انگلیسی)، تهران.
- _____ . (۱۳۸۴)، روایتی از تولد بودا (متن سغدی و سنتره جاتکه)، تهران.
- Andreas, F.C. & Henning W.B. (1933), *Mitteliranische Manichaica Aus Chinesisch-Turkestan II*. Berlin.
- Bartholomae, Ch. (1904), *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg.
- Benveniste, E. (1936), "Notes parthes et sogdiennes". JA 228. pp. 193-235.
- _____ . (1946), *Vessantara Jātaka, Texte Sogdien Édité, Traduit et Commenté*. Paris.
- Boyce, M. (1975), *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*. AI 9. Téhéran-Liège.
- _____ . (1977), *A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian*. AI 9a. Téhéran-Liège.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004), *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Corpus Fontium Manichaeorum. Turnhout.
- Gershevitch, I. (1945), "Sogdian Compounds". TPhS. pp. 137-149.
- _____ . (1954), *A Grammar of Manichaean Sogdian*. Oxford.
- Wackernagel, J. (1905), *Altindische Grammatik, vol. II, 1. Nominal Komposition*. Göttingen